

www.csr.ir

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی

در سمینار ائمه جمعه سراسر کشور\*

## نهضت خدمت رسانی

### از شعار تا کردار

موضوعی که برای بحث در گردهمایی حاضر، مطمح نظر قرار گرفته، «نهضت خدمت رسانی» است. شاید مبرم ترین وظیفه دولتها در قبال مردم - به ویژه در سده های اخیر - مسئله خدمت رسانی بوده است. گرچه مخاطب بحث خدمت رسانی، تنها دولت و نهادهای وابسته به دولت نبوده، بلکه همه ی نهادهای حکومت و مردم را در برمی گیرد، مع هذا؛ مخاطب اصلی در بحث حاضر، دولت و نظام است.

#### خدمت رسانی، وظیفه ی اصلی همه ی دولتها

در قرون گذشته، حفظ امنیت جامعه، حراست از کشور در برابر تجاوز بیگانگان، ایجاد راههای ارتباطی، امنیت تجارت و تأمین نیازهای اولیه جامعه در زمره وظایف اصلی حکومتها به شمار می آمد. اما از دورانی که مفهوم دولت و ملت به وجود آمد (که البته در فرایندهای بعدی در

\* این سمینار در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۸۲ در تهران برگزار گردید.

طول دهه‌های گذشته به دولت - ملت تبدیل شد، وظیفه دولت در زمینه خدمت‌رسانی، دامنه‌های گسترده‌تری یافت.

امروزه دولتی را سراغ نداریم که، حداقل ظاهراً، ادعای خدمت‌رسانی به مردم را نداشته باشد. همه دولت‌ها در مقام برنامه‌ی اعلامی و شعار، وظیفه خود را خدمت‌رسانی به مردم اعلام می‌کنند. در جوامع پیشرفته، دولت به عنوان یک نهاد ضروری منتخب، دارای یک وظیفه‌ی اصلی است و آن خادم بودن به مردم است. مرحوم مدرس (رضوان ... تعالی علیه) تعبیری داشت که می‌فرمود همه‌ی ما باید نوکر مردم باشیم. ایشان در مجلس شورای ملی دوران مشروطه مکرراً می‌گفت: «همه ما باید نوکر مردم باشیم. شاه، حجت الاسلام، وزیر، وکیل؛ همه ما نوکر این مردم هستیم و من هم نوکرم». نقل شده است که یکی از نمایندگان مجلس به نام سردار معظم از روی اعتراض، برمی‌خیزد و می‌گوید: آقای مدرس چرا می‌گویید نوکر؟ آخر همه که نوکر نیستند! مرحوم مدرس نیز پاسخ می‌دهد که: «من به زبان خودم حرف می‌زنم. آن چیزی که من می‌فهمم، انبیا هم نوکر خلق بودند. انبیا آمدند تا نوکری خلق کنند. خدمت به مردم کنند. وظیفه انبیا هم خدمت به مردم بود.»<sup>۱</sup> این تعبیر، تعبیری رسا در یک بیان زیبا و ساده است، با این پیام شفاف که: دولت و همه‌ی مسئولین، افتخارشان باید خدمت‌گزاری به مردم باشد. تعبیر مشابه را حضرت امام (رضوان ... تعالی علیه) داشتند آنجا که می‌فرمودند: «به من خدمت‌گزار بگویند بهتر است تا رهبر». یا در جای دیگر فرمودند: «اسلام حکومت به آن معنی ندارد، اسلام خدمت‌گزار دارد... شما خودتان را حاکم مردم ندانید. شما خودتان را خدمت‌گزار مردم بدانید. این ثوابش پیش خدا بیشتر از این است که خودتان را حکومت بدانید. حکومت همان خدمت‌گزار است».<sup>۲</sup> و یا اشاره کردند که: «حکومت اسلامی، حکومت خدمت است. پیغمبر اکرم خدمت‌گزار مردم بود، با آنکه مقابلش آن بود ولی خدمت‌گزار بود».<sup>۳</sup> اصولاً یکی از عناوینی که منعکس‌کننده دیدگاه اسلام در زمینه حقوق مردم در نظام اسلامی است، عنوان «اجیر» است؛ یعنی خدمت‌گزار. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «الا و انی انا ابوکم، الا و انی انا مولاکم، الا و انی انا اجیرکم»<sup>۴</sup> آگاه باشید که همانا من پدر شما هستم، آگاه باشید که همانا من زمام‌دار شما هستم، آگاه باشید که همانا من اجیر [خدمت‌گزار] شما هستم.

۱. نطق مدرس درباره‌ی ماده‌ی چهارم برنامه‌ی دولت، جلسه‌ی ۳۱، شهریور ۱۳۰۰.

۲. صحیفه‌ی نور، جلد ۱۳، ص ۷۷.

۳. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

۴. شیخ مفید، الامالی، ص ۲۵۳.

امیرالمومنین (صلوات الله و سلامه علیه) در بیان وظایف حاکمان و حکومت و دولت، به مسئله رضایتمندی جامعه در قبال حکومت اشاره دارند و بر این نکته کلیدی که اساساً عامه مردم به عنوان ستون دین تلقی می شوند و دولتها نسبت به اداره ی مردم و کمک به مستضعفین، وظیفه حتمی برعهده دارند؛ تأکید می فرمایند. ایشان به مالک می فرمایند: « واجمعها لرضی الرعیة»<sup>۵</sup>، یعنی «کاری را انجام بده که برای مردم دلپذیرتر باشد». خشنودی و رضایتمندی مردم به عنوان یک اصل، هدف مهمی است که همه ی حکومتها و حاکمان - و مخصوصاً یک دولت اسلامی - باید نسبت به آن حساس باشد. در فرازی از نامه امام(ع) به مالک، حساسیت رضایتمندی مردم را چنین می خوانیم: «و بدان که هیچ چیز به اندازه ی نیکی کردن به مردم و سبک کردن بار مشکلاتشان و وانداختن آنها به کارهای تحمیلی بی سابقه، خاطر مدیر را از جانب مردم آسوده نمی سازد، پس در آنچه گفتیم باید تلاش کنی که این کار، به تو اطمینان خاطر می بخشد و رنجی سنگین را از دل تو برمی دارد و هر آینه از کسی می توانی انتظار خیر داشته باشی که در حق او خوبی کرده باشی»<sup>۶</sup> در تعبیری دیگر، امیرالمومنین(ع)، عامه ی مردم را به عنوان عماد (ستون) دین و مایه همبستگی امت و قدرت دفاعی کشور اعلام می کند و می فرماید: «و انما عمادالدین و جماع المسلمین والعدّة للأعداء العامّة من الأمة»<sup>۷</sup> بنابراین آن ندایی که توجه همه باید به سوی آن باشد امور عامه ی مردم است که به تعبیر امیرالمومنین پایه و ستون دین و وسیله ی اجرای احکام و وسیله ی حفظ دین تلقی می شود. در همین خصوص، حضرتش نسبت به توجه به طبقه ی سفلی به عنوان مبرم ترین وظیفه حکومت، تأکید می ورزد و می فرماید: «ثمّ الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لاحیلة لهم»<sup>۸</sup> ایشان همواره نسبت به نیازمندان و تهیدستان که باید بدون پرسش و درخواست آنان، به آنها کمک شود، تأکید و سفارش می فرمود.

### خدمت رسانی، پایه ی مشروعیت نظام

ممکن است در برداشت اول، مفهوم خدمت رسانی به عنوان یک وظیفه اجتماعی در قبال رفاه مردم تلقی شود، اما با قدری دقت، آشکار می شود که بحث خدمت رسانی بسیار دامنه دارتر از

۶. نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.

۸. همان.

۵. نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.

۷. همان.

مسئله رفاه مردم است. مفهوم خدمت با توجه خواستگاه آن، طیف وسیعی از اقدامات رفاهی، حمایتی، امنیتی و فرهنگی گرفته تا حتی اطلاع رسانی و نظایر آن را شامل می شود. در زمینه ی خدمت رسانی، حاکمیت وظیفه دارد از ایجاد شغل و ایجاد امنیت فردی و اجتماعی، تا برخورد با تهدیدهایی که کرامت، هویت دینی و یا ملی را مورد تهدید قرار می دهد، برنامه داشته باشد. در دنیای امروز، اساساً امنیت ملی، رشد و توسعه و حتی حفظ نظام به نحوی با مسئله خدمت رسانی قرابت و اشتراکات فراوانی دارد. امروزه خدمت رسانی با مشروعیت، کارآمدی و کارایی دولت، پیوندی دوسویه دارد.

تعاریفی که امروز از امنیت ملی می شود، دیگر محور آن امنیت بر مبنای قدرت دفاعی و نظامی نیست، بلکه قبل از بحث قدرت نظامی و دفاعی، مسئله امنیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (به عنوان محورهای مهم در بحث امنیت ملی) مطرح می شوند. اینک رویکردهای جدیدی از امنیت ملی مطرح گردیده تا جایی که مباحث زیست محیطی نظیر گازهای گلخانه ای، افزایش حرارت جو و تغییرات آب و هوایی کره زمین، نیز در زمره مباحث امنیت ملی مطرح شده اند. مبتنی بر نگرشهای نوین، خدمت به مردم و مسئله خدمت رسانی، اساساً پایه ای برای ایجاد امنیت و همچنین پایه ای برای تداوم مشروعیت دانسته می شود. توجه داشته باشیم که در اینجا مشروعیت به مفهوم دینی آن (که معمولاً در ذهنها مطرح می شود) مراد ما نبوده بلکه به مفهوم سیاسی آن توجه داریم. البته شاید بتوان مشروعیت دینی را مشروعیت اولیه و مشروعیت سیاسی را مشروعیت ثانویه نامید. هر حکومت مشروعی، ممکن است از نظرگاه مردم به تدریج، مقبولیت خود را از دست بدهد و بدیهی است چنانچه مقبولیت خود را از دست داد از منظر سیاسی، مشروعیت خود را از دست داده است.

تردیدی نمی توان داشت که مشروعیت ثانویه یک نظام به مسئله خدمت رسانی و رضایتمندی مردم وابسته است. ضریب تقارن و نسبت دو مفهوم خدمت رسانی با امنیت ملی مخصوصاً در کشورهای جهان سوم بسیار بالاست و همنشینی این دو، عاملی بنیادین برای حیات و بقای نظام محسوب می شود. در این حالت، بقای نظام به امنیت ملی یک کشور بستگی داشته و امنیت ملی نیز وابسته به خدمت رسانی است. مفهوم توسعه نیز کاملاً با خدمت رسانی مرتبط است. در دنیای امروز توسعه صرفاً توسعه اقتصادی نیست. امروزه رویکردهای جدیدی در بحث توسعه مطرح گردیده و در کنار توسعه اقتصادی بر توسعه اجتماعی، توسعه انسانی و

توسعه فرهنگی تأکید جدی می‌گردد. در نگرشهای جدید، توسعه در مفهوم بهبود کیفیت زندگی مردم متبلور است و بنابراین فقرزدایی، بسط تأمین اجتماعی، عمومی کردن آموزش و بهداشت، در زمره پایه‌های توسعه در مفهوم نو و در شرایط نوین بین‌المللی مطرح گردیده است.

### پیش شرطهای خدمت‌رسانی

توفیق یک حکومت در خدمت‌رسانی به کارآمدی آن حکومت وابسته است. وقتی دولت کارآمد و یاد دولت کارا در میان نباشد، سخن گفتن از خدمت‌رسانی در آن جامعه، عبث خواهد بود. می‌گویند مؤلفه کارآمدی و کارایی در تمام جوامع - حتی در جوامع موفق - ممکن است مبتلا به افت و کاهش گردد؛ بنابراین در هر مقطعی دولتها باید نسبت به برنامه‌های گذشته خود تجدید نظر کنند، تا با برنامه‌های نوینی بتوانند اشکالات کارآمدی نظام خود را حل نمایند. حتی گفته می‌شود وظیفه یک حکومت این است که مواظبت کند تا در هر مقطعی نسبت به گذشته، از نظر کارآمدی، ارتقاء پیدا کند؛ به عبارت دیگر افزایش کارآمدی به عنوان یکی از وظایف حکومت و تداوم مشروعیت یک حکومت محسوب می‌گردد. دولتی می‌تواند خدمت‌رسان باشد که در به کارگیری منابع، چه منابع مادی و چه منابع انسانی، در برنامه‌ریزی، در مدیریت، در نظارت و در کنترل، موفق باشد. اگر در هر یک از این موارد، دولت ناموفق باشد، قطعاً نخواهد توانست وظیفه اصلی خدمت‌رسانی خود را به انجام برساند.

بنابراین، نخستین پیش شرط در بحث خدمت‌رسانی برای دولت، کارآمدی و کارایی است. دولت کارآمد به دولتی اطلاق می‌شود که قادر باشد در چارچوب اهداف کلان حرکت کند و دولت کارا، دولتی است که در حرکت به سمت هدف، کمترین هزینه را مصرف سازد. کارآمدی دولت پیش شرط خدمت‌رسانی است و اگر دولتی کارآمد نباشد و در راستای اهداف خود گام بردارد، نخواهد توانست خدمت‌رسانی به جامعه داشته و نمی‌تواند رضایت جامعه را کسب نماید.

**دومین** پیش شرط خدمت‌رسانی برای یک دولت، سلامت اداری است. اگر نظام اداری، بوروکراتیک و دیوانی یک دولت، دچار بیماری و فساد باشد قادر به خدمت‌رسانی نیست؛ چرا که دولتها ناگزیرند از بازوی کارگزاران خود این خدمات را ارائه نمایند. اهمیت این طبقه

دیوانی و کارگزاری به حدی بالا است که فارابی - فیلسوف بزرگ ایرانی مسلمان - در آثار متعددی همچون «سیاسة المدینة» و «آراء اهل المدینة الفاضله» مکرراً به نقش و اهمیت این لایه میانی که همانا واسطه حاکمیت و توده‌های مردم هستند، اشاره می‌کند و معتقد است که «بیشترین مسؤلیت جامعه بر عهده کارگزاران است» و بر سلامت رفتار آن تأکید می‌ورزد.<sup>۹</sup> در کتب روایی مختلف آمده است که عمل کارگزاری امانت است نه طعمه. علی (علیه اسلام) در نامه‌ای که به اشعث بن قیس، عامل آذربایجان، می‌نویسد چنین می‌فرماید: «کارگزاری تو طعمه‌ای نیست و لکن امانتی است در گردنت و تو مورد نگاه کسی هستی که فوق تست. در شأن تو نیست که در میان رعیت به استبداد عمل نمایی و کاری بدون وثیقه انجام دهی. در دست تست مالی از مال خدای بزرگ و تواز کلید داران آن هستی.»<sup>۱۰</sup> نظام اداری فاسد نه تنها تمایلی به خدمت به مردم ندارد بلکه اگرهم بخواهد، قادر به خدمت نیست و من حیث المجموع برای مردم مشکل آفرین می‌شود.

سومین پیش شرط در بحث خدمت‌رسانی آن است که محیط جامعه، محیط سالمی باشد. اگر محیط و جو جامعه به صورتی باشد که از لحاظ روانی و اخلاقی، واجد سلامت نباشد، جامعه‌ای که در آن تشّت، دو دستگی، تهمت و رو در روی یکدیگر ایستادن، افشاگری گروه‌ها علیه یکدیگر و آبرو بردن از یکدیگر معمول باشد (که متأسفانه این گونه کج فکریها و انحرافها بر آلودگی جامعه بیشتر و بیشتر دامن می‌زند)، در یک چنین جوئی، نمی‌توان خدمت‌رسانی کرد. اگر دولتی بخواهد خادم مردم باشد (که البته مقصود از دولت، در اینجا هیأت وزیران نیست، بلکه کل نظام اعم از قوه قضاییه، قوه‌ی مقننه و مجریه است)، تنها در یک جو آرام می‌تواند این مهم را به انجام برساند. در یک جو متشنج و در فضایی که همه‌ی اذهان و افکار و فرصتها، صرف درگیری و چند دستگی است، خدمت‌رسانی در چنین جامعه‌ای بسیار سخت و گاه غیرممکن است.

### راه حل اساسی برای خدمت‌رسانی

در کنار پیش‌نیازهایی که برای خدمت‌رسانی مطرح است، راه حل مطلوب و اساسی برای

۹. ابو نصر محمد بن محمد، فارابی، سیاسة المدینة، (قم: بوستان ۱۳۶۹)، ص ۱۸۵.

۱۰. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه‌ی پنجم، ص ۳۶۶.



خدمت‌رسانی چیست؟ آیا خدمت‌رسانی به گفتن و توصیه کردن است؟ آیا کافی است بگوییم و تأکید کنیم که امسال، سال نهضت خدمت‌رسانی است؟ البته توصیه، لازم است اما صرفاً توصیه، چاره کار نبوده و مشکل‌گشا نیست. اگر دولت بخواهد در این زمینه گامی بردارد، راه حل بنیادین در این زمینه چیست و چه کارهایی را باید انجام دهد؟ راه حل بنیادین در بحث خدمت‌رسانی، طراحی، سازماندهی و برنامه‌ریزی جدید و بالاخره کار برد مدیریت نوین برای خدمت‌رسانی به جامعه و مردم است.

اگر دولت بخواهد به مردم خدمت برساند، اولین گام باید این باشد که خود به اصطلاح رژیم لاغری بگیرد. دولت فربه‌ی که آن قدر متورم است که قدرت حرکت ندارد، این دولت نمی‌تواند خدمت‌رسانی کند. دولت هرچه فربه‌تر شود، کار خدمت‌رسانی مشکل‌تر می‌شود. بنابراین دولت باید یک برنامه‌ریزی فوری برای کاهش تصدی‌گریهای خود داشته و سطح آن را به موارد ضروری تقلیل دهد. حتی در قبال وظایفی که ما به عنوان وظیفه دولت می‌شناسیم نیز باید تلاش در جهت کوچک کردن آن نهادها (از طریق اقدامات لازم در نظام اداری و ردیفهای شغلی) صورت بپذیرد.

چه دلیلی دارد که اگر فردی برای انجام کار خود به اداره‌ای مراجعه می‌کند، به جای مثلاً یک ساعت، چند ساعت معطل شود؟ اگر کار او را سه نفر انجام بدهند ممکن است این سه نفر بتوانند در یک ساعت، کار را به نتیجه برسانند اما وقتی قرار می‌شود که کار او را ده نفر انجام بدهند طبیعی است که همه‌ی آنها نمی‌توانند ظرف یک ساعت یک پرونده‌ای را گرفته، مطالعه نموده و نسبت به آن اظهار نظر کنند. ادارات ما اگر کوچک نشوند و ابعاد بهینه پیدا نکنند، نخواهند توانست نسبت به وظایفی که برعهده دارند، به خوبی خدمت‌رسانی نمایند.

یکی از وزارتخانه‌ها - وزارت بازرگانی - در گزارش خود می‌گوید با بررسیهای انجام شده، روشن شده که از ۲۳ هزار ردیف شغلی، فقط ۹ هزار ردیف شغلی، ضروری است و مابقی را می‌توان حذف کرد که البته در این جهت هم مشغول‌اند. آشکار است که تورم کارمند و قرار گرفتن اتاقهای اداری متعدد در کنار یکدیگر، چه مشکلاتی را برای مردم پدید می‌آورد. اگر ما می‌گوییم دولت باید خدمت‌رسانی کند و امسال (سال ۱۳۸۲) به عنوان سال نهضت خدمت‌رسانی معرفی شده اگر دولت بخواهد این وظیفه‌ی مهم را انجام برساند باید ساختار خود را بهینه نماید. البته وظیفه خدمت‌رسانی همیشگی است؛ منتهی امسال که به این عنوان اعلام شده

برای این است که بیشتر، فکرها و برنامه‌ها در این خصوص، تمرکز پیدا کند و راه‌های لازم برای آن در نظر گرفته و پایه‌های لازم برای این موضوع بنیان نهاده شود والا تردیدی نیست که هر روز و هر سال، روز و سال خدمت‌رسانی به مردم است.

### نقش برنامه‌ریزی صحیح

بدیهی است که وظیفه‌ی روحانیت و علماء عمدتاً، ارشاد، تبلیغ، نصیحت و فعالیت فرهنگی است؛ اما وقتی مخاطب یک موضوع، دولت است، دولت دیگر نمی‌تواند از شیوه‌ی نصیحت و توصیه استفاده کند و بگوید من از کارمندان و کارگزاران خواهش می‌کنم به مردم خدمت نمایند! دولت باید از طریق مدیریت و سازماندهی، این وظیفه مهم را انجام دهد. مثلاً وقتی دولت به مردم به صورت حضوری و با مراجعه ایشان، خدماتی را ارائه می‌دهد، اگر این خدمت از طریق پست رسانده شود، تسهیل مناسبی برای مردم خواهد بود. یعنی به جای اینکه ساعتها از وقت مردم برای تردد به یک اداره صرف شود و با مواجه شدن با کارمندان متعدد، خدای ناکرده مسئله فساد در آنجا مطرح باشد، با ارتباط پستی، رابطه مراجعه‌کننده با کارمند قطع می‌شود. با این برنامه، هم با فساد احتمالی مبارزه شده است و هم، خدمت‌رسانی، تسریع گردیده و کار مردم سهولت بیشتری پیدا می‌کند.

در دنیای امروز که جهان ارتباطات و رایانه است، بسیاری از خدمات به مردم در خانه خودشان ارائه می‌شود. مردم با یک کامپیوتر شخصی از بانک پول برداشت می‌کنند، به حساب خود پول واریز می‌کنند، بدهی آب و برق و تلفن را پرداخت می‌کنند و حتی تجارت و معامله با همان کامپیوتر انجام می‌دهند. املاک، مؤسسات و کالا از این طریق خریداری یا فروخته می‌شوند. حتی ارتباط شاگرد با معلم، دانشجو با استاد از طریق همان کامپیوتر کوچک شخصی (P.C.) انجام می‌گیرد. در دنیای امروز تجارت الکترونیکی (E-Commerce) بانکداری الکترونیکی (E-Banking)، آموزش الکترونیکی (E-Learning) و حتی دولت الکترونیکی (E-Government) بسیار پیشرفت نموده است. ما باید سیستمهای قدیمی را تغییر دهیم و از فناوریهای نوین استفاده کنیم تا بتوانیم خدمت‌رسانی را بهتر به انجام برسانیم. یا مثلاً در بحث نظارت دولت بر عملکردها، اگر سیستم نظارتی دقیق‌تری داشته باشیم، و از فناوریهای نوین بیشتر استفاده کنیم، دولت راحت‌تر می‌تواند در خدمت‌رسانی گامهای بلندتری را بردارد.



اگر شعار، خدمت‌رسانی باشد اما در بودجه بندی سالانه، هر سال ارقام مربوط به بودجه جاری بر بودجه‌ی عمرانی سبقت جوید، این یک شعار توخالی خواهد بود. متأسفانه در سالهای اخیر، کم‌کم به این سمت می‌رویم که بودجه جاری به ۷۰ درصد و بودجه عمرانی به ۳۰ درصد رسیده است. با این روند، ممکن است در سالهای بعد این ۳۰ درصد کمتر هم بشود. بودجه عمرانی است که برای مردم، راه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه، نیروگاه، سد و امثال اینها می‌سازد. همه اینها از طریق بودجه عمرانی امکان‌پذیر است، وقتی بودجه عمرانی کاهش می‌یابد و بودجه جاری متورم می‌شود، امکان خدمت‌رسانی نیست و به عبارت دیگر، مترادف با توقف خدمت‌رسانی است. یکی از راههای خدمت‌رسانی آن است که چه کار کنیم تا بودجه جاری تقلیل و بودجه عمرانی افزایش یابد. البته وصول به این هدف، کار آسانی نیست، اما به هر حال، اجتناب‌ناپذیر است. اگر دولت می‌خواهد خدمت‌رسانی کند باید درخصوص سهم بودجه‌های جاری و عمرانی خود حساس باشد.

### لزوم دستیابی به اجماع نظر

در اینجا لازم می‌دانم مختصراً به دو نکته مرتبط به بحث خدمات‌رسانی، اشاره نمایم. نخست آنکه در بحث خدمت‌رسانی یک مسئله مهم، دستیابی به اجماع نظر بین مسئولان از یک طرف و دستیابی به اجماع نظر بین مسئولان و مردم از سوی دیگر است. این امر، بدان معنا است که اگر بین حاکمان و مردم فاصله‌ی فکری و یا حتی فاصله‌ی ارزشی ایجاد شود، ممکن است دولت، کاری را به انجام برساند و آن را خدمت تلقی کند، در حالیکه اساساً مردم آن را خدمت نخوانند. دولت ممکن است در موضوعی با افرادی برخورد کند و تصور ببرد که به مردم خدمت فرهنگی نموده، در حالیکه مردم اصلاً آن را خدمت ندانند و بگویند این کار، توهین به ما و زیر پا نهادن کرامت انسانها است. من اکنون قصد ندارم وارد این مبحث بشوم که در این گونه موارد، حق با مردم است یا برعکس، حق با دولت است. آنچه مهم است این است که اگر این اختلاف وجود دارد در درجه‌ی اول، باید ما این اختلاف را حل نماییم. یعنی ما با برنامه‌ریزی، آموزش و تبلیغات صحیح، باید افکار عمومی را برای آن خدمتی که درخصوص آن با مردم اتفاق نظر نداریم، آماده سازیم.

گاهی اختلاف نظر این گونه نیست، بلکه محصول ناسازگاری‌ای است که بین خود

مسئولین و دولتمردان وجود دارد. ذکر مثالی در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد. اگر ما بخواهیم به مردم در موضوع اقتصاد، خدمت‌رسانی کنیم یک راه اصولی این است که در جامعه از طریق بالا بردن سطح تولید، رونق اقتصادی ایجاد نماییم؛ چرا که اگر تولید، رشد پیدا نکند و عرضه کمتر شود یا ثابت بماند، به دلیل رشد طبیعی تقاضا، کالاها گران شده و تورم ایجاد می‌گردد. این گزاره، از اصول اولیه اقتصاد است. ما باید عرضه و تولید را بالا ببریم. برای دستیابی به این هدف، چه باید کرد؟ تولید چگونه بالا می‌رود؟ راه آن، جذب سرمایه و امنیت سرمایه‌گذاری است. بنابراین اگر کسی آمد و به سرمایه و سرمایه‌گذار حمله کرد (گیریم قصد خیر هم داشت از باب اینکه طرفدار عدالت و کاستن از فاصله طبقاتی بود) و عنوان زالو صفت و تروریست اقتصادی را به آنان داد، نتیجه چه خواهد شد؟ من به خاطر دارم زمانی را که مرحوم شهید بهشتی در سال ۱۳۵۹ در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران، گفت: ما از سرمایه‌دار مؤمن حمایت می‌کنیم. فردای آن روز، گروهکها و حتی شماری از انقلابیون در روزنامه‌ها به آن بزرگوار حمله کردند که ایشان چرا گفته سرمایه‌دار مؤمن! اگر مؤمن است که سرمایه‌دار نیست و اگر سرمایه‌دار است که مؤمن نیست. اساساً، سرمایه‌دار مؤمن نداریم!

ما روزگاری را شاهد بوده‌ایم که یک چنین تفکراتی در جامعه ما حاکم بوده و چه بسا اکنون نیز چنین افکاری (نه البته به غلظت آن روزگاران بلکه رقیق‌تر و شاید هم به صورت و شکلی دیگر) وجود داشته باشد. اگر می‌خواهیم ثروت را مهار کنیم، این مهار فقط با قوانین خاص اقتصادی - و نه مسیر دیگر - امکان‌پذیر است. آن گونه شعارها حاصلی جز ضرر، نصیب ما نمی‌نماید. اگر بنا است سرمایه‌گذار در کشور ما، مالیاتش بالاتر از حد معمول باشد، باید در قوانین، مالیات تصاعدی برای آن وضع کنیم. الان در برخی از کشورهای اروپایی، یک کارمند به طور متوسط حدود ۳۰ درصد مالیات می‌دهد، اما کارمند دوم در یک خانواده (یعنی اگر فی‌المثل، علاوه بر مرد، همسر او هم کار کند)، نفر دوم خانواده حدود ۶۰، ۷۰ درصد باید مالیات بدهد. اشکالی ندارد که برای شرایط خاص، مالیات بالاتری وضع کنیم، اما در همه حال فقط قانون است که باید وظایف سرمایه‌دار را مشخص کند، نه فی‌المثل گروهها و دسته‌جات. همه باید از سرمایه‌گذاری و سرمایه‌دار حمایت کنیم و در عین حال قوانین هم باید سرمایه‌دار در حد بهینه در خدمت اقتصاد ملی قرار دهد و آن را مهار کند و این امر شدنی نیست جز آنکه تنها از طریق قانون و مقررات رسمی کشور، به عنوان مالیات و یا هر عوارض قانونی دیگری، تحقق

بپذیرد. در کشورهای توسعه یافته هم بحث عدالت اجتماعی به جد مطرح است. دچار این توهم نشویم که بحث عدالت اجتماعی فقط مربوط به جامعه اسلامی است. در اروپا و آمریکا هم، دستیابی به عدالت اجتماعی مطرح است. آنها هم به این مسئله می‌اندیشند و می‌کوشند عایدات طبقات اجتماعی را به هم نزدیک تر ساخته و فاصله‌ها را تقلیل دهند. منتهی در غرب می‌گویند ابتدا باید سرمایه‌دار را تشویق نماییم تا سرمایه‌گذاری کند، سپس آنگاه از طریق مالیات با نرخهای رایج یا تصاعدی، عدالت اجتماعی را برقرار می‌سازیم. اما ما به جای این رویکرد، از همان اول حمله می‌کنیم تا سرمایه‌گذار با سرمایه‌اش بگریزد. کاری می‌کنیم که او به جای اینکه در اینجا سرمایه‌گذاری کند راهی دبی، ترکیه یا اروپا شود و آنجا سرمایه‌اش را به کار می‌اندازد.

در حال حاضر روند توسعه ما با دو معضل مواجه است: فرار سرمایه و فرار مغزها؛ که هر دو برای ما خطرناک است. من فکر می‌کنم چه این گروه و چه آن گروه، چه گویندگان آن شعار و چه مخالفان آن شعار، هر دو دارای حسن نیت هستند؛ ما باید این اختلاف نظرها را حل کنیم و با بهره‌مندی از تجارب دنیای امروز، شیوه‌های مطلوب را مبنای عمل خود قرار دهیم.

مثال دیگر در این زمینه مسئله اشتغال است، گفته می‌شود در کشور، نرخ بیکاری بالا است و بسیاری از جوانان شغل ندارند. در این سخن بر حسب آمار موجود، تردیدی نیست؛ اما شغل چگونه ایجاد می‌شود؟ شعار دادن و وام پرداخت کردن هم، راه اصولی نیست. کاری که اخیراً دولت انجام داد و برای اشتغال، وام پرداخت نمود، چیزی جز قرص مسکن برای کوتاه مدت نبود. راه حل، ایجاد رونق اقتصادی، سرمایه‌گذاری و فعال کردن بخش خدمات است.

در سال گذشته درآمد صنعت توریسم جهان بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است. ما باید حداقل یک درصد سهم از این درآمد داشته باشیم. یعنی از ۵۰۰ میلیارد دلار لااقل ۵ میلیارد آن باید مربوط به کشور ما باشد. در حالی که درآمد ما اکنون از توریسم، نیم میلیارد دلار هم نیست. توریسم می‌تواند یک منبع خوب درآمدی برای کشور ما باشد. البته برای اینکه صنعت توریسم در یک کشور فعال شود باید ابتدا زیر بناهای آن ایجاد شود. انجام امور زیربنایی و همچنین فعالیتهای فرهنگی وسیع و برنامه‌ریزی دقیق، پیش‌نیاز احیاء این صنعت در کشور است.

با ذکر این مثالها قصدم آن بود که متذکر شوم اگر این فعالیتهای صورت نپذیرد ما نمی‌توانیم به رونق اقتصادی و به اشتغال واقعی برسیم. بنابراین، در بحث خدمت‌رسانی، یک مسئله حائز

اهمیت، رسیدن به اجماع در نظرات است. بایستی دقت لازم در نتیجه امور و ثمرات اصلی فعالیتها داشته باشیم و این همانا «تدبیر امور» است. به بیان دیگر تدبیر امور چیزی نیست مگر هم فکری مسئولین و از میان برداشتن فاصله‌هایی که بین حاکمان - مردم از یک طرف و همچنین بین اعضای حکومت از طرف دیگر وجود دارد.

### ارتقاء جایگاه ایران در منطقه

یک بحث مهم دیگر در موضوع خدمت‌رسانی به مردم (که بزرگ‌ترین وظیفه دولت نیز هست)، آن است که دولت بتواند جایگاه کشور و ملت را ارتقاء ببخشد. ایران باید جایگاه مناسب خودش را در منطقه و در جهان پیدا کند. اگر این هدف تعقیب نشود، هر چه هم به مردم خدمت کنیم، کمک نماییم و تسهیلات فراهم سازیم؛ قضاوت نهایی مردم محکومیت حاکمان و دولت است. اما اگر مردم چند سالی هم از رفاه محروم و دچار مشکلات باشند، در نهایت چون می‌بینند که کشور جایگاه خودش را پیدا کرده و به کشوری پیشرفته و به قلب منطقه و دنیای اسلام و به مرکز تمدن در این منطقه و یکی از مراکز تمدنی بزرگ جهان تبدیل شده است، مردم احساس رضایت خواهند نمود و بر دامنه پشتیبانیهای خود از نظام خواهند افزود.

ایران باید جایگاه خودش را بدست آورد. دستیابی به این جایگاه و ارتقاء موقعیت کشور، بزرگ‌ترین وظیفه دولت از یک سو و بالاترین خدمت به ملت از سوی دیگر است. خوشبختانه چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌تواند مبنای عمل خوبی در این زمینه باشد. درونمایه اصلی چشم‌انداز در این یکی دو سطر جلوه‌گر است: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، الهام بخش در جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل». ما در حال حاضر کشوری در حال توسعه هستیم، اما می‌خواهیم تا دو دهه‌ی آینده به کشوری توسعه یافته، تبدیل شویم. بی‌تردید این گام بلند، الزامات و لوازمی دارد و برای اینکه ما به این چشم‌انداز برسیم باید به لوازم آن ملتزم باشیم. ما اقتدار ملی می‌خواهیم و کشوری می‌خواهیم که در منطقه حداقل از لحاظ علمی، اقتصادی و فناوری حرف اول را بزند و جایگاه نخست را داشته باشد.

## اختلاف اصلی ایران با آمریکا

با این حال و در واقع یکی از اختلافات اصلی بین ما و آمریکا در همین موضوع، نهفته است. در درس طلبگی به ما یاد داده بودند که اول محل نزاع را مشخص کنیم و بعد به بحث پردازیم. خیلی مهم است که در مرحله ی نخست، محل نزاع با آمریکا را روشن کنیم. محل نزاع کجاست؟ خیلی ها فکر می کنند محل اصلی نزاع ما با آمریکا به نوع رفتار دو کشور بر می گردد و آمریکاییها در پی تغییر رفتار ج.ا.ا. می باشند و یا مسئله اصلی، نوع حکومت ما است، که حکومتی دینی است. خیلی ها تصور می کنند محل نزاع، ساختار حکومت ما است که به تعبیر آنها بخشی انتخابی و بخشی غیر انتخابی است که البته آن تصور و این تقسیم بندی، غلط است، چرا که همه ی بخشهای حکومت ما، انتخابی است. پس دعوای اصلی ما با آمریکا در چه زمینه ای است؟ آمریکا از کدام رویکرد ما عصبانی است و نمی خواهد که ما آن را دنبال کنیم؟ به اعتقاد من، یکی از دعوای اصلی ما با آمریکا، اقتدار ملی است. یعنی ما می خواهیم ایران، جایگاه اول را در منطقه داشته باشد و اما آمریکا می خواهد جایگاهی را که امروز هم داریم تضعیف کند. دعوای اصلی ما با آمریکا (و یا حداقل یکی از دعوای اصلی ما) این است: ما ایران قدرتمند می خواهیم و آنها ایران ضعیف. آمریکا نمی خواهد ایران مستقل آزاد امروز، تبدیل شود به ایران مستقل آزاد توسعه یافته، پیشرفته و الگو برای کشورهای در حال توسعه و جهان اسلام. این موضوع بی تردید موضوع اختلاف اصلی ما با آمریکا است؛ بسیاری از مسائلی که آمریکاییها در تبلیغات خود مطرح می کنند، مسائل فرعی است. آمریکا از عظمت و اقتدار ایران هراس دارد. و هدف اصلی او تضعیف ملت و دولت ایران و تضعیف نظام ما است؛ الا اینکه نظام ایران وابسته به او و در اختیار خودش باشد. اگر ایران بخواهد مستقل و مقتدر بماند، برای آمریکا غیر قابل قبول است.

برای اینکه این معنی بهتر روشن شود و آشکارتر گردد که محل دعوای ما با آنها کجاست، من در اینجا چند جمله ای از گفته های مقامات آمریکایی را می خوانم. این سخنان مربوط به اواخر دوره ی کلینتون است که در مجلس سنا راجع به ایران بحث شده است. یکی از مقامات دولت آمریکا به بحث تحریم ایران را می پردازد و در مقام پاسخ به این سؤال که تحریم باید ادامه پیدا کند و یا متوقف شود، می گوید: «اگر تحریمها علیه ایران لغو شود، عملاً ابرقدرت شدن ایران را در منطقه تضمین می کنیم، ما نباید بگذاریم ایران، ابرقدرت منطقه

باشد<sup>۱۱</sup>». این همان موضع گیری ای است که در روزهای اخیر، بعد از بحث چشم انداز، مطرح شده است. آنها با عصبانیت می گویند که ایران دنبال این است که به «Regional Superpower» و به ابرقدرت منطقه تبدیل شود و ما نباید بگذاریم ایران ابرقدرت منطقه شود. یکی دیگر از مقامات دیگر آمریکایی می گوید هدف اصلی آمریکا کاهش ارزش استراتژیک ایران و تبدیل ایران به یک کشور غیر مهم در منطقه مثل پاکستان است. می گویند ایران را باید تضعیف کنیم، ما ایران مقتدر را نمی توانیم تحمل کنیم. خود این آقای داماتو که به اصطلاح پیشنهاد دهنده طرح تحریم در مجلس نمایندگان آمریکا بود و طرح تحریم به طرح داماتو معروف شد، می گوید: «نفت، رگ حیات ایران است»، و چون طرح تحریم او برای سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز بود؛ می افزاید: «باید این رگ حیاتی را قطع کنیم.»<sup>۱۲</sup> ایران با عظمت پیشرفته ی مقتدر و آباد برای آمریکا غیر قابل تحمل است.

آمریکاییها برای رسیدن به این هدف از تمام فشارها علیه ما استفاده کرده اند. ابتدا با فشار اقتصادی (که خیلی نیاز به توضیح ندارد)، ما را در تحریم وسیع قرار دادند و دیگران را نیز تشویق کردند که همانند آنان رفتار کنند<sup>۱۳</sup>، و البته گاهی موفق و گاهی نیز ناموفق بوده اند. این اواخر دیدید که آمریکاییها چقدر به ژاپن فشار آوردند تا در منطقه آزادگان سرمایه گذاری نکند، قبلاً در سد کارون هم فشار آورده بودند تا ژاپنها را از وام دادن به ایران ممانعت نمایند.<sup>۱۴</sup> اقدام دوم آمریکاییها تضعیف قدرت سیاسی کشور ما است. آنها از طریق جنگ سیاسی و روانی، علیه اقتدار حکومت و اقتدار سیاسی ما تلاش می کنند و اقدام سوم آنان تضعیف قدرت فرهنگی است که آن را از طریق تهاجم فرهنگی دنبال می نمایند و نهایتاً تضعیف قدرت فناوری ایران است که من مایلم نسبت به این موضوع بخصوص، قدری بیشتر صحبت کنم. آمریکا نمی خواهد ما دارای فناوری پیشرفته باشیم. آمریکاییها این مسئله را - نه تنها در زمان بوش کوچک حتی در زمان کلینتون و بوش پدر و ریگان نیز - تصریح کرده اند که تکنولوژی پیشرفته نباید در اختیار ایران قرار گیرد. البته دو نوع سخن، بیان داشته اند؛ گاهی گفته اند که

11. Clawson, p., "What to do about Iran"? *The Middle East Quarterly*, (March 1996), p. 96.

12. Katzman, k., "The Iran Sanction Act". *CRS Report for Congress*, Congressional Research Service, the Library of Congress, code; **RS20871**.

13. *The Washington Report on Middle East Affairs*, (April 21), 1993.

14. *Los Angeles Times*, February 15, 1995.



ایران نباید فناوری پیشرفته داشته باشد و گاهی نیز گفته اند اگر ایران تکنولوژی پیشرفت داشته باشد، ممکن است به سمت سلاحهای کشتار جمعی برود.<sup>۱۵</sup> آنها در بیان دوم، در واقع بهانه خود را برای ممانعت ایران از دستیابی به فناوریهای برتر، مطرح ساخته اند. اما به هر حال در هر دو بیان، اصل هدف این است که ایران، مقتدر و قدرتمند نباشد. آشکار است که بحث سلاحهای کشتار جمعی چیزی جز یک بهانه نیست. کلینتون وقتی به اجلاس گروه ۷ (در سالهای آخر دولتش)، می رفت گفت که هدف ما در این اجلاس، تحریم ایران نسبت به اقلام مربوط به فناوریهای پیشرفته است.<sup>۱۶</sup> یعنی یکی از هدفهای آنها در گروه ۷ (که حالا به گروه ۸ تبدیل شده) این بوده که ایران از فناوری پیشرفته محروم باشد. آنها گاهی برای اینکه به این عمل خصمانه، لباس مشروعیت ببوشند، از عنوان «فناوری دو منظوره» استفاده می کردند و می گفتند تکنولوژیهایی که در نهایت ممکن است در آینده برای سلاح کشتار جمعی استفاده شود نباید در اختیار ایران قرار گیرد. آمریکاییها این روند را ادامه دادند تا در نهایت جنجال بزرگی را علیه ایران در خصوص فناوری پیشرفته هسته ای به راه انداختند.

### جنجال هسته ای علیه ایران

آمریکاییها از تابستان سال ۱۳۸۱ جنجالی را علیه ایران آغاز کردند. جنجال از تلویزیون C.N.N و سایر رسانه های غربی شروع شد، به این صورت که تصویرهایی را از ایران نشان دادند و گفتند در سه نقطه ایران بمب هسته ای ساخته می شود. اراک، نطنز و اصفهان سه نقطه ای بود که نشان می دادند و می گفتند ایران از این مکانها به عنوان مراکز اصلی برای ساخت پنهانی سلاح هسته ای استفاده می کند.<sup>۱۷</sup> در طول چند هفته و چند ماه، صدها نوبت نقشه ی ایران را با ذکر مراکز هسته ای در صفحه ی تلویزیون نشان دادند و این مراکز را با فلش مشخص می کردند و عکسهای ماهواره ای آمریکا را پخش نمودند. این رسانه ها با گروهکهای ضد انقلاب مصاحبه

15. Kenneth Timmerman, "The time to stop Iran's nuclear weapon", **Wall Street Journal**, (April 21), 1993.

16. Gary Sick, "A Sensible policy toward Iran", **Middle East Insight**, (July - August 1995), Volume XI, No, 5, p. 21.

۱۷. در تاریخ ۸/۵/۲۳ از شبکه های مختلف تلویزیونی و رادیویی غرب اخباری مبنی بر وجود برنامه ای برای تولید جنگ افزار هسته ای در نطنز و اراک انتشار یافت.

می کردند و جنجال می نمودند که آری، ایران مشغول ساختن بمب هسته‌ای است.<sup>۱۸</sup> حتی گفتند ایران تا ۶ ماه دیگر بمب هسته‌ای خودش را آزمایش خواهد کرد. تمام این جنجالها برای این بود که نمی خواستند شاهد فناوری پیشرفته ایران در زمینه‌ی هسته‌ای باشند. آنان هرگز فکر نمی کردند که با این تحریم شدید و با این فشارهای سنگینی که آمریکا و اروپا و دیگران از همه طرف نسبت به ایران اعمال کردند تا ما را از فناوری پیشرفته محروم سازند، روزی برسد که ایران به دست متخصصین خود بتواند درصنعت بسیار پیچیده غنی سازی اورانیوم به موفقیت برسد. این تحول برای آنها قابل تصور نبود. یکی از دیپلماتهای خارجی به یکی از مقامات ما گفته بود که دستیابی شما به این فناوری، همه دنیا را دچار حیرت کرده است، چون شما علی رغم شرایط تحریم، توانستید به این توانمندی برسید. اگر یک کشور در شرایط عادی به آن برسد، مهم نیست ولی شما با یک تحریم گسترده و فشار فوق العاده در طول این ۲۵ سال، به اینجا رسیدید و این بسیار مهم است.

بنابراین آمریکاییها به بهانه‌های مختلف روی آوردند و از اینجا شروع کردند که ایران اساساً نیاز به نیروگاه اتمی ندارد. گفتند اصل نیروگاه اتمی مورد نیاز ایران نیست تا به سوخت آن نیاز داشته باشد؛ چرا که غنی سازی ایران با هدف تهیه سوخت نیروگاه بوده است. گفتند ایران که منابع غنی نفت و گاز در اختیار دارد، چه نیازی به نیروگاه اتمی دارد؟ متأسفانه بعضی از افراد مغرض یا نادان در برخی از مطبوعات داخل کشور هم، شبیه همین سخنان را تکرار کردند که آری، ما نفت و گاز داریم و بنابراین نیازی به نیروگاه اتمی نداریم. آیا مگر آمریکاییها که خود از ذخایر فسیلی قابل توجهی برخوردار بوده و هنوز هم تا اندازه‌ای هستند، نیروگاه اتمی ایجاد نکرده‌اند؟ در حال حاضر آمریکاییها ۱۰۴ نیروگاه هسته‌ای دارند.<sup>۱۹</sup> روسها که دارنده بزرگ‌ترین منابع گاز جهان هستند (حدود ۴۵ درصد منابع گاز جهان متعلق به آنهاست)، در عین حال ۲۹ نیروگاه هسته‌ای دارند. آیا مگر انگلیس نفت ندارد؟ نفت برنت دریای شمال متعلق به آنها است اما در عین حال ۳۵ نیروگاه هسته‌ای دارند. چگونه است که این کشورها که نفت و گاز

۱۸. در تاریخ ۸/۷/۲۱ شبکه‌ی خبری C.N.N. بر مبنای گزارش مؤسسه علم و امنیت بین‌المللی در آمریکا که توأم با پخش تصاویر ماهواره‌ای از دو مرکز نظنز و اراک بوده، به جوسازی پرداخت. همچنین در تاریخ ۸/۷/۲۲ خانم امانپور خبرنگار این شبکه با آقای محمدالبرادعی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون دو مرکز فوق و ادعای جدید آمریکا مصاحبه نمود که خود موجب واکنشهای بین‌المللی گردید.

19. Paul Joskow, "United States Energy Policy During the 1990s," *Current History*, (March 2002), p. 119.

دارند، می‌توانند نیروگاه هسته‌ای داشته باشند ولی ایران نمی‌تواند؟ می‌دانید که در کشور ما در حال حاضر سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار انرژی مصرف می‌شود. با احتساب روند رشد مصرف کنونی، تا ۲۰ سال دیگر این رقم به حدود ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد، به عبارت دیگر ما ناگزیریم همه تولیدات نفت و گاز را در داخل کشور مصرف نماییم و دیگر صادراتی نداشته باشیم. بدیهی است که ما از هم اینک برنامه‌ریزی نماییم و باید قادر باشیم از سایر انرژیها استفاده نماییم.

خود آمریکاییها در زمان شاه توصیه کردند که ایران از طریق انرژی هسته‌ای، به میزان ۲۳ هزار مگاوات برق تولید نماید. یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات پژوهشی آمریکا در آن زمان، تحقیقی انجام داد و براساس آن، در زمان رژیم گذشته، با کشورهای غربی برای ۸ نیروگاه (برای تولید حدود ۱۰ هزار مگاوات برق)، تفاهم نامه به امضاء رسید. ابتداء برای دو نیروگاه بوشهر با آلمانها، سپس برای دو نیروگاه در دارخوئین با فرانسه و پس از آن، برای دو نیروگاه در اصفهان و دو نیروگاه دیگر در ساوه با آلمانها، قرارداد امضاء شد. رژیم شاه برای ۸ نیروگاه تفاهم نامه تبادل کرد. ۲۰ چه طور آن وقت ایجاد نیروگاه اتمی لازم و مناسب بود اما حال که انقلاب شده و جمعیت ایران دو برابر گردیده و با توسعه‌ای که کشور پیدا کرده نیاز به انرژی چند برابر شده، مانیاز به نیروگاه اتمی نداریم؟ آیا در آن زمان ایران، نفت نداشت و حالا نفت دارد؟ تولید نفت ایران در آن زمان که خیلی بیشتر از امروز بود. رژیم شاه در ماههای آخر، حدود ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد. چرا آن زمان نمی‌گفتند ایران نفت و گاز دارد ولی امروز می‌گویند! آشکار است که اینها بهانه جویی است تا جمهوری اسلامی ایران را از دستیابی به این فناوری مانع شوند.

قصد ندارم در اینجا وارد جزئیات بحث شوم. ما به عنوان جمهوری اسلامی ایران دو پیمان امضاء کرده‌ایم: یکی معاهده منع تکثیر سلاحهای هسته‌ای که معروف به N.P.T است و دیگری توافقنامه‌ی پادمان است. در سال ۱۹۷۰ (۱۳۵۲) این پیمانها را امضاء کردیم و مجلس شورای ملی آن زمان، آنها را تصویب کرده است. بر مبنای این پیمانها، ایران حقوق و همچنین تعهداتی در برابر جامعه بین‌المللی دارد. در معاهده، پیش‌بینی شده است که کشوری که معاهده را امضاء می‌کند نباید در پی سلاح هسته‌ای باشد، اما در عین حال مجاز است از فناوری صلح‌آمیز نه تنها

برخوردار بلکه در معاهده‌ی N.P.T. در ماده‌ی ۴ تأکید شده است که کشورهای صنعتی و پیشرفته در زمینه‌ی صلح آمیز به این کشورها کمک کنند و تسهیلات لازم را فراهم سازند.<sup>۲۱</sup> در اساسنامه‌ی آژانس نیز در ماده‌ی ۳ چند بند دارد که وظایف این تشکیلات را مشخص می‌کند. به موجب این بندها، وظیفه‌ی آژانس آن است که در فناوری صلح آمیز به کشورها کمک نماید، حتی واسطه شود و از کشورهایی که فناوری و امکانات دارند بگیرد و به کشورهایی که ندارند برساند و تشویق و مشارکت در امر تحقیقات و فناوری بنماید.<sup>۲۲</sup>

بنابراین آشکار است که ما معاهده‌ای را امضاء کرده‌ایم که دو سو دارد. غربیها آنچه که به نفع ما است زیرپا گذاشته‌اند و نه تنها به آن عمل نمی‌کنند بلکه نقطه‌ی مقابل آن را مورد عمل قرار داده و در واقع معاهده را آشکارا نقض نموده‌اند. اما از سوی دیگر، از ناحیه آنچه علیه ما است فشار می‌آورند؛ فشاری که ابداً مبنای صحیحی نداشته و براساس اتهامات بی‌بنیان، مبتنی است و بالاخره شاهد بودیم که بالاخره در شهریور ۱۳۸۲ شورای حکام قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب کرد که مورد اعتراض ایران قرار گرفت.<sup>۲۳</sup>

۲۱. ماده‌ی ۴ N.P.T.:

(۱) هیچ یک از مقررات پیمان حاضر به نحوی تعبیر نخواهد گردید که به حقوق غیرقابل تفویض هر یک از دول طرف پیمان در راه توسعه تحقیقات و تولید و بهره برداری از انرژی هسته‌ای به منظورهای صلح جویانه، بدون تبعیض و طبق مقررات مواد ۱ و ۲ پیمان حاضر، لطمه وارد سازد.

(۲) کلیه دول طرف پیمان متعهد می‌شوند، مبادله هر چه سریعتر تجهیزات و مواد و اطلاعات علمی و تکنولوژیک را به منظور مصارف صلح جویانه انرژی هسته‌ای تسهیل نمایند و حق مشارکت در این مبادلات را دارا می‌باشند. به علاوه طرفهای پیمان که قادر باشند باید همچنین افراد یا به اتفاق سایر دول یا سازمانهای بین‌المللی، در توسعه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه خصوصاً در سرزمینهای دول طرف پیمان که فاقد سلاحهای هسته‌ای هستند با توجه لازم به احتیاجات مناطق در حال رشد جهان، تشریک مساعی نمایند.

۲۲. ماده‌ی ۳ موافقتنامه‌ی پادمان:

آژانس دارای اختیارات زیر می‌باشد:

(۱) تشویق و مساعدت در تحقیقات و توسعه و کاربرد عملی انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح جویانه در سرتاسر دنیا و یا (در صورت تقاضا) اجرای نقش واسطه به منظور تضمین انجام خدمات یا تدارک مواد، تجهیزات یا تأسیسات به وسیله یکی از اعضاء آژانس به دیگری و اجرای هرگونه عملیات یا خدمات مفید در زمینه تحقیقات، توسعه یا کاربرد عملی انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح جویانه؛

(۲) فراهم نمودن مواد، تجهیزات، تأسیسات و خدمات برطبق این اساسنامه به منظور تأمین نیازهای تحقیقاتی، توسعه و کاربرد عملی انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح جویانه از جمله تولید نیروی برق با توجه به نیازهای مناطق توسعه نیافته‌ی جهان؛

(۳) ترویج تبادل اطلاعات علمی و فنی در خصوص استفاده صلح جویانه از انرژی هسته‌ای؛

(۴) تشویق به آموزش و مبادله دانشمندان و متخصصین در زمینه‌ی استفاده‌ی صلح جویانه از انرژی هسته‌ای.

.....

۲۳. قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ مطابق ۸۲/۶/۲۱ به تصویب رسید.

## چهار گرایش موجود و استراتژی ج.ا.ایران در قبال جنجال هسته‌ای

اولین فشار کشورهای غربی به ایران این بوده که علاوه بر دو پیمانی که قبلاً امضاء کرده است (یعنی N.P.T. و پادمان)، تعهد جدیدی نیز بپذیرد و پروتکل الحاقی معروف به ۲+۹۳ را نیز امضا و تصویب کند. می‌دانید که بعد از ماجرای آفریقای جنوبی، عراق و کره‌ی شمالی، شورای حکام در سال ۱۹۹۳، گروهی را تشکیل داد تا مقررات نظارتی سخت‌تری را برای کشورها تهیه کنند. اینها ظرف دو سال مقررات لازم را تهیه کردند که در سال ۱۹۹۵ تصویب شد و به همین دلیل عنوان «۲+۹۳» را در مورد آن به کار می‌برند؛ یعنی از سال ۱۹۹۳ شروع شده و پس از دو سال به تصویب رسیده است. این پروتکل، اختیارات بسیار وسیعی را به آژانس می‌دهد تا هر مکانی را که مورد سوء ظن قرار گیرد، بازرسی و نمونه‌گیری کند تا مطمئن شود که آن کشور در پی سلاح هسته‌ای نیست. بنابراین، یک مورد فشار این است که جمهوری اسلامی ایران پروتکل ۲+۹۳ را امضاء و تصویب نماید.

در میان افراد صاحب نظر کشور ما چند نظر وجود دارد. یک گروه می‌گویند ما نباید به پروتکل ۲+۹۳ ملحق شویم؛ برای اینکه این پروتکل مداخله جویانه است، برای اینکه امنیت ملی و حاکمیت ملی ما را نقض می‌کند و اسرار کشور ما را افشا می‌سازد و بنابراین، نباید این پروتکل را امضاء کنیم، بلکه باید در برابر این تعهد جدیدی که غربیها می‌خواهند بر ما تحمیل نمایند، ایستادگی نماییم. حتماً در این خصوص در روزنامه‌های کشور، مقالاتی در این زمینه دیده‌اید که نویسندگان آن معتقدند ما نباید این پروتکل را امضاء کنیم.

گروه دیگر می‌گویند ما باید این پروتکل را امضاء کنیم از آن جهت که ما دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم و این مسئله را به صراحت اعلام کرده‌ایم که اساساً استراتژی ما سلاح هسته‌ای نیست و این نظر را رهبری و رئیس جمهوری و مقامات دیگر نیز به دفعات اعلام کرده‌اند. بنابراین، وقتی که ما دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم و این استراتژی ما است، چه مانعی دارد که بازرسان بیایند و مکانهای مشکوک (از نظر آنها) را بازرسی کنند تا برای جهان، صدق گفتار ما روشن شود. ما که خود پیشنهاد دهنده منطقه خاورمیانه‌ی عاری از سلاحهای هسته‌ای هستیم؛ ما که اعلام کرده‌ایم در این مسئله، شفافیت داریم؛ ما که گفته‌ایم قائل به همکاری با آژانس هستیم؛ ما که سایر معاهدات خلع سلاح را امضاء کرده‌ایم؛ درست و معقول آن است که این پروتکل را نیز امضاء کنیم تا اینکه: روشن شود آمریکاییها دروغ می‌گویند و اتهامات آنها

بی اساس است؛ دشمن را رسوا کنیم، و تا اینکه کشورهای دوست ما هم نگران نباشند و بفهمند که ما چیزی پشت پرده نداریم و هر چه می‌گوییم راست و صادقانه است. حتی در میان این گرایش، عده‌ای خیلی عجله داشتند و در پی آن بودند که در مجلس (ششم) با سه فوریت، دولت را به امضای این پروتکل مکلف سازند.

نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید پروتکل را ما به صورت مشروط بپذیریم. اگر بنا است ما پروتکل را امضاء کنیم باید بعد از امضاء، اتهامات و فشارها متوقف شود. وقتی ما پروتکلی را امضاء می‌کنیم و متعاقب آن آژانس می‌تواند هر مکانی که مشکوک است مورد بازدید قرار دهد و نمونه برداری کند؛ اگر باز هم بخواهد اتهامات ادامه یابد و بگویند ایران دنبال سلاح است، این دیگر معنا ندارد. متقابلاً کشورهای غربی هم طبق معاهده N.P.T. باید در مصارف صلح آمیز به ما کمک کنند و تحریمها را بردارند. ادامه تحریمها دیگر معنا ندارد و باید کشورهای صنعتی در مصارف صلح آمیزمان با ما همکاری نمایند و مهم تر از همه آنکه، اجرای این پروتکل نباید به امنیت و حیثیت ملی ما لطمه‌ای وارد سازد. در چارچوب این نگرش، ما می‌توانیم به طور موقت، عملیات غنی سازی را به حالت تعلیق درآوریم و فرایندی را به کمک آژانس دنبال نماییم تا اطمینان مراجع بین المللی و کشورها از صلح آمیز بودن فعالیتهای صنعت هسته‌ای ایران، حاصل گردد و البته هر زمان که مواجه با رفتار یک سویه کشورهای صاحب نفوذ غربی در آژانس گردیدیم، می‌توانیم همکاری خود را متوقف و غنی سازی را از سر بگیریم. چنین به نظر می‌رسد که این رویکرد - به خاطر بالابودن درجه انعطاف پذیری آن - نسبت به دیگر رویکردهای موجود، منطقی تر باشد.

گرایش اخیر مخصوصاً از این نظر که آمریکا را در جهان، تنها خواهد ساخت و ترفندهای گام به گام او را برای اجماع سازی در میان کشورهای مختلف - در جهت ارجاع مستقیم موضوع فعالیتهای هسته‌ای ایران به شورای امنیت - بی اثر خواهد نمود و در مصوبات آتی آژانس، نفوذ او را برای ورود اتهام و اندراج تعبیری همچون: «نقض جدی» «انحراف» و «عدم پای بندی» را نسبت به ایران، عمیقاً کند و سست خواهد نمود، بیشتر مورد توجه صاحب نظران قرار دارد.

البته نظر چهارمی هم وجود دارد که می‌گوید به طور کلی ما باید خودمان را از این گونه معاهدات برای همیشه خلاص کنیم. این «الف» است که اگر ما آن را گفتیم باید تا «ی» آن را



بسراییم. بنابراین به خاطر اینکه کلاً خودمان را خلاص کنیم بایستی از N.P.T هم خارج شویم و بقیه معاهدات خلع سلاحی را هم کنار بگذاریم و عطایش را به لقایش ببخشیم. این نظر می‌گوید ما به جای اینکه پیمان جدیدی را امضاء کنیم، از آنهایی که قبلاً هم امضاء کرده‌ایم خارج می‌شویم. البته طبق مقررات معاهده‌ی N.P.T کشورها می‌توانند در شرایطی از N.P.T خارج شوند. ۲۴ در این خصوص اشاره کنم که تاکنون حدود ۸۰ کشور جهان پروتکل الحاقی را امضاء کرده و حدود ۳۵ کشور جهان هم آن را به تصویب رسانیده و اجرایی کرده‌اند. کشورهایی نظیر آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا، استرالیا، کانادا و بسیاری از کشورهای دیگر، مثل ژاپن این پروتکل را امضاء کرده‌اند و تلاش این است که بقیه کشورها هم برای امضای این پروتکل تشویق شوند.

### اتهامات بی اساس آمریکا

تردیدی نیست که جنجال آمریکاییها علیه ما، دارای انگیزه‌های سیاسی است. آمریکاییها بعد از ۱۱ سپتامبر دنبال این هستند که برای توسعه طلبی خود، فضای منطقه را فضای امنیتی کنند و از این فضای امنیتی استفاده نمایند، به همین دلیل می‌بینید که در قضیه حمله اسرائیل به سرزمین سوریه (که علی القاعده هیچ کشوری نمی‌تواند آن را تأیید کند یعنی تجاوز به یک کشور و بمباران خاک یک کشور طبق قواعد و مقررات بین‌المللی محکوم است)، در عین حالی که همه کشورهای جهان، اسرائیل را به نحوی محکوم کرده یا گفتند اقدام اسرائیل غیرقابل قبول بوده است، از سوی آمریکاییها این تجاوز مورد تأیید قرار می‌گیرد. این نمونه به همراه سایر شواهد، گویای آن است که آمریکا قصد دارد در این منطقه برای وصول به اهداف خود، آتش جنگ و جدال بی‌فروزد و فضای امنیتی به وجود بیاورد. در مورد عراق هم این جنجال را درست کردند و گفتند صدام دارای سلاح هسته‌ای و میکروبی است و جنگ را به راه انداختند. بعد هم تیم بزرگی آمد و ماهها در عراق بود و سپس روشن شد که در آنجا خبری نبوده است. اتهامات علیه ایران هم دنبال همان سیاست کلی است. در این مسئله هم مثل سایر موارد ثابت خواهد

۲۴. ماده‌ی ۱۰ معاهده‌ی N.P.T.

« چنانچه هر یک از اعضاء پیمان تشخیص دهد حوادثی فوق العاده مربوط به موضوع این پیمان، منافع عالی کشورش را به مخاطره انداخته است این حق را خواهد داشت که در اعمال حق حاکمیت ملی خود از این پیمان کناره‌گیری نماید. این عضو باید کناره‌گیری خود را با اطلاعیه قبلی ۳ ماهه به کلیه اعضاء پیمان و به شورای امنیت ملل متحد اعلام نماید... »

شد که آمریکا دروغ می گوید و این موارد، اتهامی بیش نیست و جمهوری اسلامی ایران صرفاً دنبال اهداف صلح آمیز است. در این رابطه بعضی از صاحب نظران آمریکایی درباره سیاستهای افراطی و یک جانبه آمریکا هشدار می دهند. از جمله آقای برژینسکی در مقاله ای در اینترنتشال هرالدریون می نویسد: «دکترین ایالات متحده در حال حاضر باعث نگرانی است. از آنجا که جهانیان نباید فکر کنند که آمریکا به تنهایی دست به عملیات پیش دستانه بر علیه کشورهای مظنون به داشتن سلاحهای کشتار جمعی خواهد زد... به ویژه به دنبال تجربه بزرگترین خطای جاسوسی در تاریخ آمریکا که هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد». وی در ادامه درباره ایران تأکید دارد که حملات پیشگیرانه علیه ایران تنها باعث دور جدیدی از افراطی گری در این کشور می شود که مورد نظر آمریکا نیست و دامنه آن در سرتاسر خاورمیانه هم گسترده می شود، در حالی که آمریکا به تنهایی نمی تواند نقش رهبری را برای برقراری امنیت بازی کند. ۲۵

### پروتکل الحاقی

نکته ی دیگر اینکه جمهوری اسلامی ایران از ابتدا نسبت به پروتکل الحاقی با نظر مثبت مشغول بررسی بود و هنوز هم با نظر مثبت این پروتکل را مورد دقت و بررسی قرار می دهد. ما نسبت به این پروتکل دو مشکل اساسی داریم: مشکل اول تبعیض است. تاکنون ما هر معاهده ای که امضاء کرده ایم با تبعیض مواجه شده ایم و دیده ایم آن قسمتی که به ضرر ما است عمل می شود و آنچه که به نفع ما است، مورد ممانعت قرار می گیرد. در خود N.P.T. و پادمان نیز یک چنین وضعی داشتیم و اینک در پروتکل نیز ما این مشکل را داریم. اگر برای ما روشن شود که دنیا می خواهد دست از این تبعیض بردارد، تصمیم برای امضای پروتکل کار سختی نخواهد بود.

مشکل دوم ما سوء استفاده است. ما از اینکه از پروتکل و اجرای آن سوء استفاده سیاسی شود، نگران هستیم. فی المثل قطعنامه ای که آژانس در شهریور جاری (۸۲) ۲۶ علیه ما صادر کرد

25. Zbigniew Brzezinski, "U.S. must give up paranoid policies", <http://www.iht.com/articles/117730.html>

۲۶. قطعنامه ی شهریورماه ۱۳۸۲.

غیرعادلانه، حتی برخلاف اساسنامه پادمان و برخلاف N.P.T بود، پیداست که عده‌ای در دنیا دنبال ابزار برای مداخله می‌گردند. چرا که چنین درخواستی اولاً اعتبار حقوقی چندانی نداشت و ثانیاً در این قطعنامه حقوق اساسنامه‌ای ایران هم نادیده گرفته شد. از جمله بند ششم از قطعنامه مذکور، اصل رضایت آزادانه و حق حاکمیت یک کشور را در انجام مذاکره و انعقاد قرارداد، مطابق قوانین بین‌المللی، نادیده می‌گیرد. همچنین اصل ۵۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ که می‌گوید: «اگر عقد یک پیمان با نقض اصول قوانین بین‌المللی متبلور در منشور سازمان ملل از طریق تهدید یا توسل به زور به دست آمده باشد، آن معاهده باطل است.»<sup>۲۷</sup> اگر ما اطمینان پیدا کنیم که پروتکل الحاقی سودای مداخلات و تهدید عزم ملی ما را نخواهد داشت و تبدیل به ابزار جدید دشمنان نمی‌شود، مشکلات اصلی حل خواهد شد و ما می‌توانیم راه جدید خودمان را انتخاب کنیم.

ما معتقدیم که استفاده ابزاری از آژانس - که یک مرکز بین‌المللی است - بسیار خطرناک خواهد بود و معتقدیم که همه باید در قبال این مسئله مقاومت کنیم. علی‌رغم همه این مشکلات، جمهوری اسلامی ایران با آژانس همکاری نزدیکی داشته و حتی همکاری سطح این را گسترش داده است. ما نگرانیهای خود را با بیان و درلسان حقوقی با آژانس در میان می‌گذاریم، ضمن آنکه همکاری خود را نیز تداوم می‌بخشیم.

### ترسیم افق آینده

در اینجا مایلم این نکته اساسی را متذکر شوم که جمهوری اسلامی ایران مایل نیست مسائل صنعت هسته‌ای ما که مسائل فناوری صلح‌آمیز و علمی است به عاملی برای تنش در روابط بین ما و کشورهایی که با آنها روابط خوبی داریم تبدیل شود. ما روابط تجاری خوبی با اروپا و دیگر کشورها داریم. سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران، اعتمادسازی، هم با کشورهای مختلف جهان و هم با سازمانهای بین‌المللی است و در این زمینه از ظرفیتهای خود، استفاده خواهیم کرد. برای تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران. بی تردید منافع ملی، امنیت ملی و دفاع از حقوق مشروع ملت ایران، اصلی است که به هیچ عنوان قابل معامله و سازش نیست

۲۷. قوانین و مقررات دآوری و عهدنامه وین درباره قانون معاهدات، (دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۳۶۱)، ص ۲۱.

و برای تحقق این مهم، تمامی گزینه‌هایی که پیش رو داریم مورد بررسی نظام و مسئولین قرار دارد و برای حفظ حقوق ملت در قبال هیچ تهدیدی، هر اس به خود راه نخواهیم داد. اشاره به این نکته، بی‌مناسبت نیست که پاره‌ای از گمانه‌زنی‌هایی که نسبت به تصمیم سران نظام نسبت به مسئله هسته‌ای کشور در روزهای اخیر در مطبوعات مطرح شده،<sup>۲۸</sup> با واقعیت منطبق نیست. این سخنان، بی‌اساس و نادرست است. ایران به طور جدی پروتکل الحاقی را در دستور کار خود دارد و به طور دقیق آن را مورد بررسی قرار خواهد داد و علاقمند است علاوه بر آژانس، با کشورهای تأثیرگذار من جمله اتحادیه اروپا از طریق گفتگو و ایجاد اعتماد متقابل (و در صورتی که اطمینان از حفظ حقوق مشروع ملت ایران پیدا کند، از طریق مذاکره)، مسائل را حل و فصل کند، در عین حالی که امیدواریم کشورهای غربی با مواضع غیردوستانه و برخلاف چارچوب معاهدات بین‌المللی ما را مجبور نسازند که گزینه‌های دیگری را انتخاب نماییم.

در صورتی که انگیزه سیاسی خصومت‌آمیزی علیه ما در میان نباشد ما آماده هستیم تا بدون محدودیت، نسبت به اجرایی کردن معاهدات خلع سلاح با دیگران وارد گفتگو شویم و بالاخره همان طور که بارها از سوی ج.ا.ایران به طور رسمی تأکید شده است هیچ کشور و هیچ سازمانی نمی‌تواند کشور مستقلی را مجبور به امضاء یک معاهده نماید. ما اگر روزی لازم بدانیم که معاهده‌ای را بپذیریم باید خودمان به این نتیجه برسیم و سپس در چارچوب قانون و فوق قانون اساسی و مقررات دیگری که وجود دارد آن را تصویب نماییم. الزام کشورها به پیوستن به معاهده بر خلاف آزادی و اراده‌ی آزاد ملتها و دولتها و حاکمیت ملی است. من امیدوارم با امعان نظر به گزینه‌های مختلف فرارویمان، ان‌شاءالله بتوانیم با بهترین شیوه، از بحرانی که آمریکاییها در زمینه مسائل هسته‌ای ایران، دنبال ایجاد آن هستند، عبور کنیم و ان‌شاءالله بتوانیم از حقوق ملت ایران دفاع نموده و در راستای آن هدف برتر که همانا اقتدار و توسعه کشور و پیشرفت در فناوریهای نوین است گام برداریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله»